

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی صادقی (کاک ابراهیم)

۰۵ جون ۲۰۲۲

امپریالیسم و جنگ در قرن بیستم

قرن بیستم با دو جنگ بزرگ جهانی و دهها جنگ منطقه‌ای، تجاوز نظامی و کودتا؛ که به کشته و معلول شدن صدها میلیون نفر انجامید نشان داد که امپریالیسم در جنگ زاده شده و انحصارات بزرگ و سرمایه مالی رقابت گر و هژمونی طلب؛ بدون جنگ افروزی قادر به حفظ سلطه خود بر جهان نمی باشند. جنگ‌های امپریالیستی در دو شکل جنگ گرم و جنگ سرد؛ سرتاسر تاریخ قرن گذشته را رقم زدند. گرچه دو جنگ جهانی اول و دوم دست‌آورد هائی برای انحصارات مالی امریکا در رقابت با انگلستان و المان؛ در اعمال هژمونی بر جهان به همراه داشت و امپریالیسم امریکا را در موضع رهبری جهان امپریالیستی قرار داد؛ اما نظام جهانی سرمایه بزرگترین بازنده این جنگ‌ها در تحلیل نهائی گردید: از ویرانه‌های جنگ جهانی اول گل سرخ انقلاب اکتوبر روسیه رونید که مبشر آغاز رهائی بشر از زیر یوغ نظام سرمایه‌داری بود و با پایان جنگ جهانی دوم نه تنها فاشیسم و نازیسم به دست ارتش‌های سرخ کارگران و زحمتکشان منکوب گردیدند، بلکه از زیر آوارهای این جنگ؛ اردوگاه سوسیالیستی و اوجگیری جنبش‌های رهائی بخش ضد استعمار و ضد سلطه‌گری امپریالیسم سربرآورده و مردم جهان بدین ترتیب گام دیگری در جاده رهائی‌شان از یوغ استثمار و استعمار و انواع ستم‌های اجتماعی برداشتند.

در شرایط ضعف مقابله با جهان انقلابی، امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم امریکا ترفند جنگ سرد را پیش کشیدند تا از طریق رقابت اقتصادی و تسلیحاتی از یک سو و ایدئولوژیک – سیاسی علیه اردوگاه سوسیالیستی از سوی دیگر و نفوذ و تخریب این دژ ضد سرمایه‌داری از درون؛ بتوانند رقیب انقلابی خود را به زانو در آورند. ضمن این که در جائی که با رقبای کمتر خطرناکی روبرو بودند با جنگ گرم به سرکوب آنها پردازند.

امپریالیسم در این جنگ پیروز شد و توانست نه تنها اردوگاه سوسیالیسم را از هم بپاشاند؛ بلکه کشورهای تازه به استقلال رسیده را مجدداً زیر مهمیز سرمایه انحصاری جهانی بکشد. در آستانه قرن بیست و یک؛ ظاهراً جهان امپریالیستی رقیبی نداشت. اما ابرقدرت جهانی دیگر که اردوی عظیم کار و زحمت جهانی بود که در قرن بیستم درس فراوانی از مبارزاتش گرفته بود؛ به مثابه رقیب خطرناک نظام جهانی سرمایه پا پیش گذاشت؛ هر چند که هنوز سازمان یافته و صاحب رهبری انقلابی متشکل و متمرکز جهانی‌اش نبود.

جهانی امپریالیستی و در راس آن امریکا برای کشاندن بی قید و شرط تمامی کشورهای جهان به زیر قیمومیت سرمایه رشد یافته فراملی و جهانی شده؛ بازار آزاد نولیبرالیستی را پیش کشید تا مرزهای کشورهای کوچک را به روی

سرمایه و کالاهای خود کاملاً باز کند و آقای بلامنازع جهان گردد. بدین منظور در سطح ایدئولوژیک دست به تبلیغات وسیعی زد: سرمایه‌داری پایان تاریخ قلمداد شد. فیلسوفان پست مدرن وارد کارزار شدند تا زیرآب حقیقت نسبی واحد را در هر برهه‌ای از زمان با حقیقت نسبی بینهایت و لذا اصالت بخشیدن به هر پراتیکی؛ مخدوش کرده و به نفی دست‌آوردهای تئوریک علمی پرولتاریا بپردازند.

کتاب‌های ضد کمونیستی و نفی مطلق دست‌آوردهای سوسیالیسم از زرادخانه‌های تبلیغاتی امپریالیسم؛ قفسه کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های موجود را پر کردند. رهبران بزرگ پرولتاریا مورد انواع تهمت‌های رذیلانه قرار گرفتند. ایجاد اغتشاش و تشنیت فکری و سازمانی هدف سیاست ریزان جهان سرمایه بود. آنگاه پاپ که مظهر ارتجاع جهانی است سوار بر ارابه شیشه‌ای ضد گلوله اش چهارگوشه دنیا را درنوردید و مدعی شد که قرن بیست و یک؛ قرن پیشروی مسیحیت خواهد شد و به کمک آن جنبش کارگری لهستان به رهبری فرومایه‌ای چون لخ والسا به گنداب زانو زدن در برابر فرمان سرمایه؛ کشیده شد.

هرجا مقاومتی در برابر پیشروی جهانی سرمایه بروز می‌کرد؛ می‌بایستی سرکوب می‌شد تا رویای ابدی بودن حاکمیت سرمایه متحقق شود اما از آنجا که مقاومت در برابر ظلم و ستم سرمایه هرگز قطع نمی‌شود و در شرایطی که دیگر رقیب متشکل خطرناکی وجود نداشت از زرادخانه ایدئولوژیک امپریالیسم؛ جنگ تمدن‌ها، جنگ علیه تروریسم، جنگ علیه اسلام سیاسی و از این قبیل ترهات به بیرون داده شد که در واقع سرپوشی شدند برای توجیه جنگ گرم و در ظاهر ادامه جنگ سرد در قرن بیست و یک برای درهم شکستن مقاومت جهان گرسنه و تحت استثمار و ستم و ادامه به تجاوز افسار گسیخته به ثروت‌ها و استثمار نیروی کار ارزان چند میلیاردی مردم این جهان.

علیرغم ادغام هرچه بیشتر سرمایه‌ها و جهانی شدن بیشتر آن؛ اما رقابت انحصارات و قطب‌های سرمایه در شرایطی که امپریالیسم امریکا در حیطه اقتصادی و سیاسی بیش از پیش به سرایشب تنزل مقام افتاده بود؛ لحظه‌ای قطع نشد. امپریالیسم امریکا از یک سو دیوانه وار برای حفظ موقعیت برتر خود در جهان سرمایه؛ تلاش کرده و سرتاسر جهان را به آشوب کشانده است و از سوی دیگر انحصارات بزرگ اروپای متحد برای نشستن بر جای امریکا منتظر فرصت هستند و رقبای جدید تازه نفس دیگری هم از آسیا با عجله سربلند کرده و می‌کوشند تا هژمونی جهانی امریکا را به چالش فرا خوانند. لذا خطر جنگ گرم در سطح جهانی هنوز به قوت تمام موجود است.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا؛ بوش به کرات ضرورت جنگ علیه تروریسم را هیچ حد و مرزی برای آن متصور نیست؛ مطرح ساخت. دونالد رامسفلد وزیر دفاع جنگ طلب امریکا در ۳ فوریه ۲۰۰۶ در کلوپ ملی روزنامه نگاران در واشنگتن؛ با به عاریت گرفتن سخن ژنرال جو بی زید- فرمانده نظامی امریکا در خاورمیانه – گفت که امریکا جنگ دراز مدتی علیه تروریسم دارد که ممکن است دهها سال به طول بکشد. او ضمن این بیانات هذیانی؛ با بیش‌ر می تمام بن لادن، هیتلر و لنین را با هم مقایسه کرد و از امریکائیان خواست که تحمل‌شان را از دست ندهند! این سخنان با علنی شدن برنامه بیست ساله پنتاگون در مجله Quadrennial Defense Review دایر بر اینکه امریکا کشوری است که درگیر مسئله‌ای شده است که جنگ دراز مدت خواهد بود؛ همزمان شد.

رامسفلد برای پیروزی در این جنگ روی سه هدف متمرکز شد: ۱- ممانعت از دستیابی تروریست‌ها به سلاح کشتار جمعی؛ ۲- دفاع از قاره امریکا؛ ۳- کمک به متحدین در سرکوب ترور.

برای تحقق این اهداف او یکی از وسایل مبارزه را تاکید روی گوش دادن مخفیانه به گفتگوهای تلفنی در درون امریکا ذکر کرد.

در صحبت‌های این جنگ طلب صهیونیسم اهداف هژمونیستی امپریالیسم امریکا به طور روشنی بیان شده اند:

۱ - تحت بهانه ممانعت از دستیابی تروریست‌ها به سلاح کشتار جمعی؛ از این به بعد هیچ کشوری در امان از اتهامات نئوکانها و تهدید به تجاوز نخواهد بود. کافی است منافع امپریالیسم امریکا و صهیونیسم ایجاب کند تا کشوری به بهانه کمک به تروریست‌ها برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی مورد تجاوز مسلحانه قرار گیرد و بدین منظور سالهاست که انواع دسیسه چینی‌ها نظیر براه انداختن ترور، تحریک احساسات مذهبی، ادعا در مورد تلاش برخی از کشورها برای دستیابی به سلاح هسته‌ای - که برتری نظامی امپریالیسم امریکا را به زیر علامت سؤال می‌برد - صورت می‌گیرند.

۲ - با توجه به محدود بودن منابع هیدروکربور و مشخصا نفت جهان و کاهش استخراج آن؛ پیدا نمودن منابع انرژی جایگزین نفت از اهمیت زیادی برخوردار است. انرژی هسته‌ای - علیرغم خطراتی که برای سلامتی بشر دارد - تا زمانی که منبع انرژی سالمی بدست نیاید؛ موثرترین وسیله برای تهیه انرژی است که در صورت استفاده درست از آن به مراتب از نفت برای حفظ محیط زیست سالم تر است. هم اکنون میزان راکتورهای تولید انرژی دایر در جهان (اخبار روز سوئد ۲۰۰۶/۱/۲) به قرار زیراند: قاره امریکا: ۱۲۸ راکتور که ۱۰۴ عدد آن در امریکا و ۱۸ عدد در کانادا. قاره اروپا: ۱۸۶ راکتور که ۹۵ عدد در فرانسه، ۳۱ عدد در روسیه، ۲۳ عدد در انگلیس، ۱۷ عدد در آلمان، ۱۵ عدد در اوکراین، ۱۰ عدد در سوئد، ۹ عدد در اسپانیا و ۷ عدد در بلژیک.

قاره آسیا: ۱۰۰ راکتور که ۵۶ عدد در ژاپن، ۲۰ عدد در کره جنوبی، ۱۵ عدد در هندوستان و ۹ عدد در چین است. (آمار کره شمالی موجود نیست).

قاره آفریقا: ۲ راکتور در آفریقای جنوبی.

بدین ترتیب با توجه به اینکه حداقل ۲۰ راکتور هم در کشورهای مختلف در حال ساختمان است؛ این امر نشان می‌دهد که داشتن انحصار تولید مواد لازم برای انرژی اتمی برای حکمرانی بر جهان روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

۳ - دفاع از قاره امریکا به معنای تلاش برای حفظ حیات خلوت (امریکای لاتین) است تا کشورهایی نظیر کوبا، ونزوئلا و بولیوی دیگر در آن قاره پیدا نشده و این منطقه در زیر سلطه انحصارات بزرگ امریکا کماکان باقی بماند. توطئه برای سرنگونی رژیم کوبا راه اندازی کودتا حتی تظاهرات به اصطلاح کارگری علیه رئیس جمهوری ونزوئلا هوگو جاوز؛ در چهارچوب دفاع از قاره امریکا قرار دارند.

۴ - کمونیست کمافی‌السابق دشمن شماره یک نظام پوسیده سرمایه‌داری است. قرار دادن رهبران بزرگ پرولتاریای جهان در ردیف سوپر جنایتکاری مثل هیتلر و مزدوری نظیر بن لادن با هدف به انحراف کشاندن جنبش کارگران و زحمتکشان امریکا در درجه اول و کل جنبش کارگری جهان در درجه دوم است. نئولیبرالیسم حاکم بر اروپا متحد طبیعی امپریالیسم امریکا بوده و جنگ سرد علیه کمونیسم را پیش می‌برد.

۵ - برجسته کردن مبارزه علیه اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی با انواع لطائف الحیل نظیر جارو جنجال اخیر در مورد کاریکاتورهای محمد و تبلیغات دروغ جهت آماده سازی افکار عمومی در غرب برای ادامه استعمارگری پست مدرنیستی در شرق.

۶ - ایجاد جو خفقان و ترس در کشورهای سرمایه‌داری به بهانه مبارزه با تروریسم و لذا گوش دهی پنهانی به گفتگوهای تلفنی؛ نصب بیش از پیش دوربین در محل رفت و آمد در محل خرید مردم، نصب نرم افزارهای جاسوسی در لابلای برنامه‌های کامپیوتری، کنترل نامه‌های پستی یا الکترونیکی، کنترل حساب‌های بانکی و توقیف برخی حساب‌ها به بهانه کمک به تروریسم، ازدیاد گرفتن اثر انگشت مسافران در فرودگاه‌ها، ضبط مشخصات خونی به بهانه پیدا کردن سریع متخلفان، کمک گرفتن از ارتش برای مقابله و سرکوب تظاهرات شهروندان و غیره؛ در حال افزایش

سرسام آوری است. هیچ گاه در تاریخ تا به این اندازه شهروندان کشورهای متمدن در زیر کنترل دائمی پلیس قرار نداشته اند .

۷ – کمک به متحدین در سرکوب ترور نیز تنها نشان دهنده شکست تهاجم نئولیبرالی امپریالیسم برای به انقیاد در آوردن کشورها و ملل جهان می باشد. افغانستان و عراق ببر کاغذی بودن امپریالیسم را از نظر استراتژیک نشان داد. لذا پیش بردن تهاجمات نظامی بدون ایجاد آمادگی نظامی و متحد شدن تعداد هر چه بیشتر کشورهای امپریالیستی؛ میسر نبوده و این بیانگر آن است که جهان امپریالیستی دیگر قادر به اعمال هژمونی طولانی مدت بر جهانیان نیست .

جنگ تمدن‌ها، جنگ درازمدت علیه تروریسم و تمام جاده صاف کن های مربوط به این جنگ‌ها ساخته و پرداخته ذهن‌های علیل صاحبان ماشین جنگی امپریالیسم است با هدف حفظ سلطه آنان بر جهان، جلوگیری از استقلال کشورها و ممانعت از رسیدن طبقه کارگر به قدرت .

امپریالیسم در فاز انحصارات فراملی بیش از پیش گنبدیده تر شده و به مرگ محتومش نزدیک می‌شود. ترفندهای گوناگون امپریالیست‌ها نیز در عصر اطلاعات الکترونیکی در نطفه بر جهانیان شناخته می‌شود. لذا جنگ درازمدت آنها در قرن ۲۱ چه در شکل جنگ سرد و چه گرم؛ ناجی آنها نخواهد بود. نظام سرمایه‌داری نه پایان تاریخ که از بین رفتنش شروع تاریخ انسانی جوامع بشری است فارغ از استثمار و ستم طبقاتی و نوید دهنده دوران جدیدی که انسانها نسبت به یکدیگر و نسبت به طبیعت بیگانه نخواهند ماند.

حزب رنجبران ایران ۲۰۲۲ جون

مقاله ای از رنجبر شماره ۱۱ به قلم رفیق علی صادقی (کاک ابراهیم) ۱۳۸۴